

## مهم ترین ابزار تحدید در ارتباط آزادی فردی و مصلحت عمومی

سیدمحمدهاشمی\* فاطمه شکوهی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۱۹

### چکیده:

هنگامی که به بررسی مهم ترین ابزار تحدید در ارتباط آزادی فردی و مصلحت عمومی می‌پردازیم می‌توانیم حاکمیت قانون را مانعی در برابر قدرت عمومی که میل به محدود کردن آزادی فردی دارد در نظر بگیریم بر اساس تعریف آزادی، انسان حق دارد هر کاری را که قانون اجازه می‌دهد آن جام داده و تنها از آن چه به وسیله قانون منع گردیده خودداری نماید. اصل بر وجود آزادی است حال آن که مصلحت عمومی که از امور نامتعیین است و مرز آن ثابت و مشخص نیست آزادی فردی را که به موجب قانون جز حقوق بنیادین فرد شناخته شده است محدود می‌سازد و چنانچه ذوب شدن مصالح فردی در مصالح جمعی مسیر تامین آزادی‌های فردی دانسته شود آن گاه حاکمیت قانون، معادل حاکمیت قانون گذار گرفته شده و اختیارات وسیع و بی حد و حصری به قدرت اعطا شده و از آن جایی که قدرت میل به استبداد دارد بنابراین قدرت عمومی نیز ابزار مصلحت عمومی در تحدید آزادی فردی است.

واژگان کلیدی: آزادی فردی، مصلحت عمومی، حاکمیت قانون، قدرت عموم

### مقدمه:

این مقاله در پاسخ به این پرسش که آزادی فردی در برابر مصلحت عمومی از چه ابزاری را در جهت جلوگیری از تحدید خود به کار می‌گیرد و هم چنین مصلحت عمومی از چه ساز و کارهایی برخوردار است که می‌تواند آزادی فردی را محدود سازد؛ است.

### مبحث اول: ابزار آزادی فردی در تحدید مصلحت عمومی

در این گفتار به تعریف حاکمیت قانون می‌پردازیم و تحلیل و ارزیابی آن را بر اساس این که حاکمیت قانون مانع از محدود شدن آزادی فردی توسط قدرت عمومی می‌گردد.

### الف: حاکمیت قانون

\* استاد، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.  
\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

قانون مجموعه ضوابط عام و مدونی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند، حد و مرز اعمال تابعان، قانون را مشخص می‌نماید و به تنظیم روابط افراد و گروه‌ها و جامعه می‌پردازد<sup>۱</sup> و مقامات و نهادهای حاکم دولتی موظف به انجام وظایف خویش بر اساس قانون می‌باشند. «هیچ کس بالاتر از قانون نیست» و اقدامات و تصمیمات خودسرانه ممنوع و مردود است.<sup>۲</sup>

حاکمیت قانون یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است و یکی از راه‌های محدودیت قدرت و مهار کردن آن می‌باشد؛ و در خدمت هدف واحدی قرار دارد که همان حفظ و تضمین حقوق افراد است.<sup>۳</sup>

تلاش برای استقرار و برقراری حاکمیت قانون تلاش دیرین بشری است که در اعصار متمادی به روش‌های مختلف وجود داشته است تا از این راه افسار لجام گسیخته قدرت را به بند کشند و آن را مقید به شروطی نمایند.<sup>۴</sup> در همین راستا اندیشمندان بسیاری به مبحث حاکمیت قانون پرداخته‌اند از جمله افلاطون حاکمیت قانون را به مثابه حوزه مشروعیت بخش قدرت در درون تفکر سیاسی خود جای می‌دهد.<sup>۵</sup> از دیدگاه وی شهروندان و به طریق اولی سایر افراد از صلاحیت لازم برای استخراج قواعد فراگیرنده خیر فردی و جمعی و از فضیلت سیاسی و شایستگی ادراک مصلحت خویش بی‌بهره‌اند<sup>۶</sup> لذا قانون و قانون‌گذاری از طریق مردم<sup>۷</sup> یا نمایندگان آنان از پایه‌های دولت کمال مطلوب وی بشمار نمی‌آید<sup>۸</sup> و قانون‌گذاری و فرمان‌روایی به لحاظ برتری عقل و دانش از آن دانیان می‌باشد.<sup>۹</sup>

ارسطو نیز قانون را مرجع برین و برتر از همگان و مبنای جریان امور کشور می‌داند و معتقد است قانون باید والاترین ضابطه باشد. هیچ قدرتی در جامعه سیاسی برتر از قانون نیست. برتری یافتن بر قانون به منزله نابود ساختن قانون است.<sup>۱۱</sup> ارسطو در کتاب اخلاق نیکو ماخس، می‌گوید مردم به قانون اجازه حکومت می‌دهند نه به فرد، زیرا فرد به تامین منافع شخصی متمایل است و از این رو مستبد می‌شود.<sup>۱۲</sup>

و هم چنین بحث حاکمیت قانون توسط ((دایسی)) نیز منتج به دو ویژگی شده است: نخست برتری قانون و دوم انطباق اعمال ماموران دولت با قانون که در درک مفهوم حاکمیت قانون از اهمیت بالایی برخوردار است.<sup>۱۳</sup> حاکمیت قانون به عنوان یک اصل بنیادین، برای حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و چارچوب‌بندی قوای حکومتی است که قانون بر دولت حاکم باشد و هم چنین دولت با قانون حکومت کند تا از استبداد و خودکامگی

۱. سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۴، ص ۴۳۴

۲. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۲۲۰

۳. ناصر، کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۶، ص ۲۶

۴. ناصر، کاتوزیان، گامی به سوی عدالت، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۱

۵. دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم ۱۳۸۴، ص ۵۹.

۶. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد رحمانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۱، ص ۴۳

۷. افلاطون، قوانین «در دوره آثار افلاطون»، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷

۸. محسن عزیزی، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاوول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۸۴، ص ۸۱

۹. بها الدین، بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، کتاب فروشی زوار، چاپ چهارم، ۱۳۵۹، ص ۱۲۴

۱۰. عبدالرحمن، عالم تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۹۲

۸. مایکل برسفورد، فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه‌ی جواد شیخ‌الاسلامی، جلد اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، صص ۲۷۸-۲۸۰

۱. جان، کلی، پیشین، تاریخ مختصر حقوق غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۶۵

۱۳. تندر، گلن، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدیقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۳۵

جلوگیری شود و در نهایت هدف آن که حمایت از حقوق فرد است، تضمین گردد.<sup>۱۴</sup> هم چنین حاکمیت قانون به عنوان مفهومی کلیدی برای ممانعت از خودکامگی و اعمال قدرت خودسرانه، از زوایای مختلف به عنوان اصل، هنجار و حتی ارزش مورد تحلیل قرار گرفته است.<sup>۱۵</sup> حکومت قانون در حداکثری ترین معنی آن در برگیرنده همه ارزش‌ها، تکنیک‌ها و پیامدهایی است که در اغلب نظریات دیگر یافت می‌شوند و در حداقلی‌ترین معنی آن به عنوان ساختاری فراگیر، مؤثرترین روش برای مهار و کنترل قدرت عمومی بوده است.<sup>۱۶</sup>

مفهوم حاکمیت قانون، نفی حکومت شخص و تاکید بر حکومت قانون است. این امر به معنی مغایرت اتخاذ تصمیمات به نحو خودسرانه و هوس بازانه است. بنابراین، التزام به این مفهوم حداقلی از حاکمیت قانون (یعنی حاکمیت قانون، نه شخص) در هر تعبیر و تفسیری از اصل مذکور، واجد اهمیتی اساسی است.<sup>۱۷</sup> حاکمیت قانون در قالب دو برداشت شکلی<sup>۱۸</sup> و ماهوی<sup>۱۹</sup> قابل بررسی می‌باشد طرفداران برداشت شکلی (یا حداقلی) از حاکمیت قانون، ویژگی‌های قانون از قبیل عام بودن، انتشار، عطف بماسبق نشدن و واضح بودن را واجد اهمیتی به سزا در حاکمیت قانون می‌دانند. در این برداشت اصل محوری ایده حاکمیت قانون، «برابری در مقابل قانون» دانسته می‌شود و ویژگی عام بودن<sup>۲۰</sup> قانون یکی از مبانی تحلیل حاکمیت قانون تلقی می‌شود.<sup>۲۱</sup>

در برداشت حداقلی از حاکمیت قانون، عام بودن به عنوان ویژگی قانون مطرح می‌گردد که از ارزش والایی برخوردار است این اهمیت تا بدان جاست که ماده‌ی هفتم اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و با رعایت تساوی حقوق از حمایت قانون برخوردار شوند.<sup>۲۲</sup> لذا برای توضیح ویژگی عام بودن قانون دیدگاه‌هایی که با بهره‌گیری از مفاهیم متنوع سعی در شرح نظامی سیاسی - اقتصادی دارد قابل بررسی است که در آن نظام، آزادی فردی و رفاه اقتصادی محقق شود. زیرا یکی از مهم‌ترین ایده‌های مورد استفاده وی ویژگی عام بودن قانون است. هاید معتقد است «مهم‌ترین دغدغه قانون گذار باید صورت بندی قواعدی عام و فراهم آوردن زمینه‌ای برای رفتار بی‌طرفانه و منصفانه با همگان باشد».<sup>۲۳</sup> این قواعد عام فراهم کننده زمینه پیش بینی پذیری اوضاع و احوال است که مهم‌ترین شرط یک نظام سیاسی - اقتصادی مدرن محسوب می‌شود. تنها در این صورت است که قانون می‌تواند به مثابه‌ی راهنمایی برای شهروندان، نقش موثر

<sup>۱۴</sup> امیرحسین، مشکانی، دولت قانون مدار، سبزواری: انتشارات امید مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸

<sup>۱۵</sup> احمد، مرکز مالگیری، حاکمیت قانون «مفاهیم، مبانی، برداشت‌ها» تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۵۶

<sup>۱۶</sup> رونالد، دورکین، نافرمانی مدنی، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷

<sup>۱۷</sup> احمد، مرکز مالگیری، حاکمیت قانون «مفاهیم، مبانی، برداشت‌ها»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۶۳

## ۲. Formal ۳. Substantive ۴. General

<sup>۲۱</sup> احمد مرکز مالگیری، پیشین، ص ۱۰۵

<sup>۲۲</sup> قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی، تهران: نشر اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۸۷

<sup>۲۳</sup> احمد، مرکز مالگیری، حاکمیت قانون «مفاهیم، مبانی، برداشت‌ها»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹

خود را در تصمیم‌گیری آنان ایفا کند.

این برداشت شکلی از حاکمیت قانون، بر مبنای برداشت شکلی از مفهوم برابری شکل گرفته است. در برداشت شکلی از برابری نیز بر «برابری همگان در مقابل قانون و ناسازگاری پیش بینی استثنائات، معافیت‌ها و امتیازات موردی یا اعطای مصونیت‌هایی خاص به برخی از افراد و گروه‌ها تاکید می‌شود.<sup>۲۴</sup>

در مقابل برداشت شکلی، برداشت ماهوی از مفهوم حاکمیت قانون، این مفهوم را با دیگر ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین از قبیل عدالت، برابری و... درهم می‌آمیزد و در واقع نقش آموزه‌های اخلاقی به جای آموزه‌های حقوقی پررنگ و پرمعنا می‌شود. برخلاف دیدگاه کسانی چون‌هایک که «التزام به قانون عام و قابل اعمال به نحو برابر بر همگان» را محور اصلی نظریه حاکمیت قانون می‌دانند.<sup>۲۵</sup> طرفداران برداشت ماهوی، این نظریه را در پرتو نظریه‌هایی کلی‌تر راجع به برابری و انصاف و هم چنین نظریه‌های کلان سیاسی و اقتصادی تفسیر می‌کنند. از سوی دیگر در این تعبیر از حاکمیت قانون، حقوق و آزادی‌های بنیادین، مولفه‌ای از اصل حاکمیت قانون به شمار می‌رود بنابراین از نظر ماهوی آزادی‌های فردی، مولفه‌ای از اصل حاکمیت است.

از منظر برداشت ماهوی از حاکمیت قانون «صرف برابری شکلی، تضمین کننده رفتار عادلانه با همگان محسوب نمی‌شود» و اعتقاد بر این است که تا قانون افراد را به طبقات مشخص تقسیم نکند و مقتضیات خاص اجتماعی را مدنظر قرار ندهد، نمی‌توان به تحقق برابری واقعی و عدالت امید داشت.<sup>۲۶</sup>

در بند ب به بررسی حاکمیت قانون به عنوان ابزار آزادی فردی که می‌تواند مانعی در برابر قدرت عمومی باشد که به نام مصلحت عمومی برای آزادی افراد محدودیت ایجاد نکند زیرا اصل بر آزادی است و محدودیت حالت استثنایی است و هم چنین اصل بر حاکمیت قانون است و قدرت عمومی نمی‌تواند بر خلاف آن عمل کند.

### ب: تحلیل و ارزیابی

در ارتباط حاکمیت قانون با مصلحت عمومی باید بدانیم که قانون بالاخص هنگامی که در بهترین و ممتازترین حالت تجلی می‌کند، چیزی را «یک بار برای همیشه» برای اشخاص غیر معلوم و نامعین مقرر می‌دارد و نه تنها از هر قید و شرطی مربوط به زمان و مکان فارغ است بلکه هر موقع و هر جا که قانون قلمرو داشته باشد احتمال وقوع آن خواهد بود.<sup>۲۷</sup> اما آزادی افراد حتی در مواردی که مطابق قانون مباح بوده و منعی برای آن‌ها پیش بینی نشده باشد، مطلق و نامحدود نیست، بلکه «حدی» برای آن مقرر شده است تا حقوق و آزادی‌ها در درون آن به مورد اجرا گذاشته شود. «حد» مزبور «مصلح عمومی» است که خطوط و مرز آن ثابت و مشخص نیست و به اعتبار زمان و مکان و شرایط و احوال در تحول و تغییر است.<sup>۲۸</sup>

بنابراین در تفاوت قانون و مصلحت عمومی باید گفت قانون از امور متعین و مصلحت عمومی از امور نامتعین است. قلمرو قانون مشخص و امکان وقوع آن قابل پیش بینی است اما مصلحت عمومی در زمان و مکان و شرایط و احوال متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است.

<sup>۲۴</sup>. همان، صص ۱۰۷، ۱۰۶

<sup>۲۵</sup>. همان، ص ۶۹

<sup>۲۶</sup>. احمد، مرکز مالگیری، پیشین، ص ۱۱۲

<sup>۲۷</sup>. جعفر بوشهری حقوق اساسی تطبیقی، شرکت سهامی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰

<sup>۲۸</sup>. جعفر بوشهری حقوق اساسی مسایل، شرکت سهامی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۷

اما در ارتباط حاکمیت قانون با آزادی فردی باید بدانیم که آزادی در پیوند حاکمیت قانونی این گونه تعریف می شود بر مبنای این تعریف آزادی عبارت است که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه می دهد انجام داده و تنها از آن چه به وسیله قانون منع گردیده خودداری نماید.

حال آن که مصلحت عمومی که از امور نامتعیین است و مرز آن ثابت و مشخص نیست آزادی فردی را که به موجب قانون جز حقوق بنیادین فرد شناخته شده است محدود می سازد به نظر می رسد این درست نقطه ایست که حاکمیت قانون معادل با حاکمیت قانون گذار شود در واقع نقطه نابودی آزادی فردی است زیرا فلسفه وجودی قانون حمایت از حقوق افراد و مهار و کنترل قدرت می باشد.

آزادی تحت حکومت قانون از این جهت مطلوب آدمی است که چون انسان از مقررات عام، بدون توجه به آن که در مورد شخص معین وضع گردیده، اطاعت می نماید خود را تابع ارادهی دیگری نمی یابد و احساس آزادی می کند.<sup>۲۹</sup>

اصل بر وجود آزادی است، بنابراین قدرت عمومی بایستی آزادی های فردی را به رسمیت شناخته، در صد تأمین آن ها برآید. این امر بر آمده از اصلی در حقوق عمومی است که از آن به «اصل آزادی» تعبیر می کنند.

«نتیجهی مهمی که از اصل آزادی گرفته می شود این است که در مقام نظم بخشیدن به رابطه دولت و مردم و تفسیر و اجرای قوانین، هر جا که اختلاف و تردیدی در حدود تکالیف اشخاص یا اختیار مقام های حکومت ایجاد شود، باید آن را به سود «اصل آزادی» تعبیر کرد... به بیان دیگر انسان در اندیشه و عمل آزاد است مگر این که قانون (یا شرع) به طور مسلم آن را ممنوع کرده باشد»<sup>۳۰</sup> بنابراین عملکرد قانون باید همواره همانند سدی در قبال مصلحت عمومی که مانع آزادی های فردی است باشد.

حاکمیت قانون به جای حاکمیت انسان ها نظام ضابطه مندی را تکوین می بخشد که از طریق مقیدسازی انسان ها به قانون مانع از هم گسیختگی جامعه می شود. انگیزه تعقیب منافع شخصی، قدرت نیرومندی است که جز به واسطه قانون در انسان های عادی قابل کنترل نیست از آن جا که قانون از عقل سرچشمه می گیرد در اصل پدیده سالمی است که در همجواری با عرف تکمیل و تقویت می گردد اما باید از ویژگی عمومی و فراگیر بودن و هم راستایی با ثبات جامعه بهره مند باشد.<sup>۳۱</sup>

نمی توان هر آن چه را به وسیله پارلمان وضع شد، «قانون» خواند، بلکه قانون باید موصوف به ویژگی هایی از قبیل عام بودن باشد و این ویژگی ها ضامن اعمال حاکمیت قانون بر پارلمان محسوب می شود. بدین ترتیب، نمی توان هر تصمیم یا مصوبه ای را که نمایندگان منتخب اکثریت به تصویب رسانند، هر قدر هم به طور تبعیض آمیز به سود یا زیان گروه های خاصی باشد، قانون نامید و تبعیت از آن را حکومت قانون خواند.<sup>۳۲</sup> بنابراین باز هم ویژگی های قانون به عنوان تضمینی بر عدم نقض اصل حاکمیت قانون توسط قانون گذار واجد اهمیت دانسته شده است.

در واقع قانون گذار باید با حفظ این اصل که هر کس بر مصلحت خویش اولی و مقدم است منحصرأً به ایجاد

<sup>۲۹</sup>. جعفر، بوشهری، حقوق اساسی تطبیقی، شرکت سهامی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱

<sup>۳۰</sup>. ناصر، کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۶، ص ۴۲۸

<sup>۳۱</sup>. عبدالرحمن، عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم ۱۳۷۸، صص ۱۰۲، ۱۰۳

<sup>۳۲</sup>. احمد، مرکز مالگیری، حاکمیت قانون «مفاهیم، مبانی، برداشت ها»، پیشین، ص ۱۶۲

محیط مناسب و خالی از زورگویی و تقلب و تزویر افراد علیه یکدیگر اکتفا کند و به همه کس فرصت مساوی جهت ابراز استعداد و لیاقت اعطا نماید و از این طریق سیر تکاملی جامعه را تأمین نماید.<sup>۳۳</sup>

چنانچه ذوب شدن مصالح فردی در مصالح جمعی مسیر تأمین آزادی‌های فردی دانسته شود آن گاه حاکمیت قانون، معادل حاکمیت قانون گذار گرفته شده و اختیارات وسیع و بی حد و حصری به قدرت اعطا شده و از آن جایی که قدرت میل به استبداد دارد یکی از کارکردهای اصلی و بن مایه‌های اساسی حکومت قانون، محدود و مشروط سازی قلمرو سیطره‌ی دولت و قدرت آن به منظور ممانعت از تحمیل اراده‌ی دولت و کنترل و نظارت قدرت سیاسی بر مردم است.<sup>۳۴</sup>

اگر حاکمیت قانون گذار برقرار شود آن گاه مصالح فردی و مصالح عمومی دولت در دو حوزه متفاوت واقع نمی‌شوند و کاملاً بر هم منطبق هستند و مصالح فردی همان مصالح عمومی شناسایی می‌شوند در این صورت آزادی فردی از بین می‌رود و افراد به واسطه مصالح جمعی که مرز آن ثابت و مشخص نیست و مفهوم مبهمی دارد از آزادی خود محروم می‌گردند.

دولتی که در هر قضیه‌ی خاص تصمیمی مخصوص اتخاذ می‌کند و در رعایت مقررات عمومی که خود وضع کرده است احساس تکلیف نمی‌کند<sup>۳۵</sup> و اعمالی را که بر خلاف قانون انجام داده و می‌دهد و براساس مصلحت عمومی توجیه می‌کند «حکومتی است استبدادی اگرچه شکل ظاهر آن به گونه‌ای دیگر حکایت کند».<sup>۳۶</sup>

مردم در سایه آزادی می‌توانند دولت را در حدود قانونی خویش نگاه دارند و اجازه ندهند که از آن حدود تجاوز کند. به عبارت دیگر آزادی، تضمینی است برای محدود کردن قدرت حکومت، اگر قدرت حکومت واقعاً در راه نفع جامعه به کار افتد، مردم چنین قدرتی را هرگز محدود نمی‌کنند.

در همین راستا نظر ارسطو که ا بر قانون مداری تأکید می‌کند و به این نکته مهم در قانون پذیری نیز توجه دارد که، باید جهت‌گیری قانون مصلحت عمومی باشد.

«شهروند به چشم خود ببیند که هر نوع اطاعتی که از قوانین کشورش می‌کند، سرانجام به نفع و مصلحت خودش تمام می‌شود. ارسطو کاملاً بر این عقیده است که برای یک انسان مقبول هیچ‌گونه تعهد اخلاقی برای قبول احکام دیگران جز در موردی که آن احکام متضمن خیر و صلاح خودش باشد وجود ندارد».<sup>۳۷</sup>

اگر قانون را خیر مشترک جامعه به شمار آوریم چه بسا فرد یا افرادی اجرای قانون خاصی را مغایر با برداشت خود از مصلحت شان بدانند و یا واقعاً اجرای آن قانون، خرسندی‌های فرد یا گروهی را کاهش داده و یا از بین ببرد مانند اجرای مجازات نسبت به مجرم، که قطعاً ناخوشی‌هایی را به دنبال خواهد داشت و یا الزامات قانونی دیگری هم چون افزایش مالیات، نظام وظیفه اجباری، ایجاد قواعد استاندارد و... همه این نوع قواعد و مقررات الزام آور به نوعی محدودیت‌هایی را به دنبال دارد و یا احتمالاً بخشی از مطلوبیت‌ها و ترجیحات شخصی و یا گروهی را محدود ساخته و یا از بین می‌برد. در این صورت نمی‌توان به تعارض بین خیرهای فردی و خیر مشترک نظر داد

<sup>۳۳</sup>. جعفر بوشهری، حقوق اساسی تطبیقی، شرکت سهامی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲

<sup>۳۴</sup>. موسی، غنی نژاد، جامعه مدنی، آزادی، اقتصاد و سیاست، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۸

<sup>۳۵</sup>. جعفر، بوشهری، جعفر، پیشین، ص ۱۳۱

<sup>۳۶</sup>. همان، ص ۱۳۲

<sup>۳۷</sup>. مایکل پرسفورد، فاستر، خداوندان اندیشه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی جواد شیخ‌الاسلامی، جلد اول، بخش اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص

زیرا خیرهای ظاهری افراد یاد شده با خیرهای واقعی آنها همسان نیست. آن چه الزاماً باید مصلحت عمومی تأمین کننده آن باشد خیرهای فراگیرنده نیازهای اساسی و بنیادی اعضای جامعه سیاسی و در واقع همه مردم است اجرای قانون - با لحاظ تمامی جوانب و شرایط حقوق بشری و همه سالارانه آن - قطعاً برآورنده خیرهای تمامی افراد و گروه‌های عضو جامعه است .

قانون به عنوان حامی حقوق و آزادی‌های فردی است در واقع به مثابه سرعت گیر قدرت عمومی، در برابر محدودیت‌هایی که برای آزادی افراد به وجود می‌آورد مقاومت می‌کند و قدرت عمومی را متوقف می‌سازد.

در جامعه‌ای که حاکمیت قانون به اجرا در بیاید آزادی‌های فردی مظاهر یک چیز بیش نیستند و آن آزادی انسان در تصمیم‌گیری‌های خود است، مانند آزادی عقیده و مذهب، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و احزاب و آزادی تعلیم و تربیت که همه از مظاهر حقوق فردی هستند.

این در واقع بیان گر نظر مونتسکیو است که معتقد است هیچ کلمه‌ای مانند آزادی تا این حد و اندازه ، معانی مختلفی را در بر نگرفته است:<sup>۳۸</sup>

فارغ از اینکه واژه "آزادی" به تعداد و متناظر با هر مکتب و اندیشه فلسفی و در هر زمینه‌ی فرهنگی، معانی متفاوتی را می‌پذیرد و از آن جا که خواست آزادی و اراده‌ی فردباخواست برآیند آزادی جامعه و زندگی اجتماعی در تداخل و گاهی متعارض است، محدود و محصور شدن خواست و آزادی افراد در حوزه جامعه، نیازمند مکانیزم مشخصی برای کنترل و پایش مستمر است. این مکانیزم، اصل قانون و قانون گذاری است.<sup>۳۹</sup>

در این خصوص و برای هر چه نزدیک‌تر شدن به آزادی‌های فردی، مفهوم اصالت قانون قابل بیان می‌باشد در حقیقت اصالت قانون بر این فرضیه مبتنی است که انسان‌ها تنها از قوانینی که خود وضع کرده و یا در آن مشارکت جسته‌اند، تبعیت می‌کند و از این رهگذر است که می‌توان به آزادی نزدیک شد هر چند نه کاملاً.

در نتیجه باید حکومت مقید به قانون باشد و نیروی دولت در اختیار قانون قرار گیرد نه قانون در اختیار دولت تا قدرت عمومی از آن در جهت منافع سوء خود بهره گیرد در نظام‌های حکومتی مطلوب بایستی حکومت قانون به عنوان تنها امکان و غایت مصلحت عمومی همه شهروندان باشد.<sup>۴۰</sup>

## مبحث دوم: ابزار مصلحت عمومی در تحدید آزادی فردی

در این مبحث به بررسی چگونگی تحدید آزادی فردی توسط مصلحت عمومی می‌پردازیم می‌دانیم که قدرت میل به استبداد و خودگامگی دارد، برای جلوگیری از فساد قدرت حاکمیت قانون لازم است و برای حمایت از آزادی‌های فردی قدرت عمومی باید محدود گردد. مصلحت عمومی برای حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد به وجود آمد اما قدرت عمومی آن را دستاویزی برای محدودیت بر آزادی‌ها قرار داد. زمامداری صنعتی است که قوام مدنیت بدان است و مردمان را بر طبق مصالحشان وادار می‌کند.<sup>۴۱</sup> دفاع از مصلحت عمومی به ناچار به دفاع از سازمان شکل دهنده و مدافع مصلحت عمومی - عمدتاً دولت می‌انجامد. به این ترتیب بین نقش سد کننده دولت در توسعه

<sup>۳۸</sup>. ویلیام تامس، جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه‌ی علی رامین، جلد دوم، قسمت دوم: «مونتسکیو، روسو، برک، بنتهام» تهران، انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۶، چاپ چهارم، ص ۳۰۳

۱. حسین، بشیریه، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ هفتم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴

<sup>۴۰</sup>. سید جواد، طباطبایی، زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران، ص ۸۶

<sup>۴۱</sup>. ان الملک هو صناعه مقوله للمدینه حامله للناس علی مصالحهم.

فردیت شخص با هدف مصلحت عمومی در تثبیت فردیت اشخاص تضاد می‌افتد پاسخ این که قدرت عمومی چگونه می‌تواند آزادی فردی را به وسیله‌ی مصلحت عمومی تحدید کند در این مبحث بررسی خواهد شد.

### الف: قدرت عمومی

قدرت انتظام بخش آزادی می‌باشد اگر «آزادی» را فارغ از «نظم» در جامعه‌ای تصور کنیم که قدرت سازمان-دهنده و هدایت‌کننده‌ای وجود نداشته باشد، آن جامعه دچار انحطاط و تباهی گردیده و نهایتاً منجر به ظهور نظامی استبدادی خواهد شد.<sup>۴۲</sup> اما ساختار قدرت به گونه‌ای آرایش یابد که موازنه اقتدار سیاسی حفظ و از تجمیع آن به منظور جلوگیری از انحراف و استبداد پرهیز می‌شود.<sup>۴۳</sup>

درباره شکل‌گیری قدرت عمومی باید گفت هنگامی که افراد حقوق مطلق خود در وضع طبیعی را به قدرتی برتر واگذار می‌کنند در آن صورت حوزه‌ای عمومی - دولت - در کنار حوزه‌ای خصوصی - جامعه - شکل می‌گیرد.<sup>۴۴</sup> قدرت عمومی طیفی از حقوق را برای فرد در جامعه شناسایی کرده و بهره‌مندی فرد را از این حقوق تضمین کرده است.<sup>۴۵</sup>

که هدف آن خیر و صلاح عمومی است<sup>۴۶</sup>، رعایت صلاح جامعه و تحدید (محدود کردن) مصالح عمومی عمدتاً توسط قدرت عمومی انجام می‌گیرد.<sup>۴۷</sup>

از آن جایی که نظام سیاسی، متولی قدرت عمومی است نباید بر غلبه کردن استوار باشد بلکه باید مبتنی بر برابری باشد و نفی تغلب و وجود برابری منجر به ظهور اصل آزادی اراده می‌گردد.<sup>۴۸</sup>

هم چنین «دولت در اعمال حاکمیت خود باید آن چنان رفتار کند که به (حقوق فردی) و آزادی‌های مردم کمترین لطمه‌ای وارد نشود. التزام عملی در مقابل «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» تکلیف قانونی قدرت عمومی به شمار می‌رود»<sup>۴۹</sup> بنابراین دولت نمی‌تواند به هر شکل باشد، مانع رشد آزادی فعالیت مادی و فکری و اخلاقی فرد شود.<sup>۵۰</sup>

دولت حاکم بر افراد است اما فرد بشری که به مناسبت بشر بودن حقوق و امتیازهای غیرقابل نقضی دارد که دولت به موجب هیچ قانونی مجاز نیست بدان‌ها تعدی کند؛ پس همین حقوق و امتیازها، همین احترام فرد بشری، مرزی است که قدرت دولت در آن جا محدود می‌شود.<sup>۵۱</sup>

رابطه فرد و قدرت تاریخچه‌ای به وسعت تاریخ بشریت دارد. طی تاریخ طولانی بشر، عقاید متفاوتی در باب

<sup>۴۲</sup>. جعفر، بوشهری، ح اساسی و اصول و قواعد آن، پیشین، ص ۴۴

<sup>۴۳</sup>. دیوید، هلد، پیشین، ص ۵۹.

<sup>۴۴</sup>. جان، لاک، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نشی، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۲- ۱۴۱ و بشریه، حسین، جامعه‌شناسی، پیشین، ۹- ۳۲۸.

<sup>۴۵</sup>. ایزیا، برلین، قدرت اندیشه؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند تهران: انتشارات ماهی، ۱۳۹۱. ص ۳۸

<sup>۴۶</sup>. محمد، منصورنژاد، دغدغه‌های جوان پویا/ تهران: جوان پویا، ۱۳۸۵-ص ۱۸

<sup>۴۷</sup>. محمد، منصورنژاد، بررسی تطبیقی مفهوم مصلحت از دیدگاه اندیشمندان غربی و اسلامی/ تهران: جوان پویا، ۱۳۸۸ ص ۲۵

<sup>۴۸</sup>. محمد، منصورنژاد، دغدغه‌های جوان پویا/ تهران: جوان پویا، ۱۳۸۵-ص ۱۸

<sup>۴۹</sup>. سید محمد، هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ دهم، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۹۶

<sup>۵۰</sup>. لیون، دوگی، رسالت حقوق، به نقل از دوگی، جلد ۵، ناصر کاتوزیان، صفحه ۲۳۷.

<sup>۵۱</sup>. مصطفی، رحیمی، ق اساسی ایران و اصول دموکراسی، نشر ابن سینا، تهران، ص ۱۸



قدرت عمومی و حقوق افراد وجود داشته که هر یک در زمان‌های مختلف با تغییراتی، ملاک تصمیمات و اقدامات دولت‌ها بوده است. اندیشمندان در برش‌های تاریخی متعدد در پی رای‌های تئوری‌ها و اندیشه‌هایی بودند که با تقدیم ضابطه یا معیاری فرد را از چنبره قدرت رها ساخته کرامت انسانی را از سیطره‌ی رو به گسترش و فزونی‌خواه دولت رهایی بخشند. سایه به سایه توسعه دموکراسی و افزایش سطح مداخلات مردم در تعیین سرنوشت و تضمین حقوق و آزادی‌ها، قدرت و قدرت طلبان ظاهر و پنهان نیز ساکت و خاموش نشسته و با ابلاغ کار ویژه‌های نوین، استبداد نوظهوری را به خطه عمل وارد ساختند که روز به روز بر گستردگی شاخ و برگ‌های آن با بهره‌گیری از علوم و تکنولوژی افزوده شده است. اگر استبداد دیروز با ابزارهای خشن در جامعه ظاهر می‌شد و هر عقل و ادراک فطری به ماهیت غیربشری و غیرمنطقی و نابخردانه آن اذعان و حکم می‌کرد. اما امروز شیوه‌های تصاحب سرچشمه‌های اندیشه و تفکر در قالب‌های ظاهری قانون و نظامات موجود در جوامع بشری به گونه‌ای عمل می‌کند که انسان‌های گرفتار در سیطره فکری قدرت، در همان مسیر و به سمت غایت مطلوب و پیش‌بینی شده آن حرکت خواهند کرد. به همان اندیشه‌ای می‌اندیشند که ساخته و پرداخته فرمان روایان ظاهر و پنهان است. به همان نتیجه‌ای می‌رسند که فرادستان می‌خواهند و به همان اقدامی دست می‌یازند که آنان در نظر داشتند.

در این جا دو عقیده کلی در باب قدرت عمومی قابل طرح شدن است :

عقیده‌ی اول بر پایه‌ی ارزش و شخصیت فرد متکی است و به موجب آن، قدرت حکومت ناشی از افراد مردم است و برای هر یک از آنان، اگرچه در پایین ترین طبقات اجتماع و پست‌ترین شرایط زندگی کنند، حقوق و امتیازاتی است که دولت با همه قدرت و جلال خود نمی‌تواند به آن حقوق تجاوز کند و آن‌ها را نادیده گیرد. بنا به عقیده‌ی مزبور آن چه در این جهان واجد ارزش است با کوشش و ابتکار افراد به وجود می‌آید. این ابتکارهای خلاق برای نشو و نما و پرورش محتاج شرایط مساعدی است که از همه مهم‌تر آزادی است.

بر اساس این دیدگاه دولت جز این تعهد و تکلیفی ندارد که به مردم خدمت کند و در راه انجام دادن خدمت مزبور نه مقتضی و نه ضروری است که مشکلات و موانعی از بر سر راه حقوق افراد، ایجاد کند.

و اما عقیده دوم بر این باور است که دولت در یک جامعه در تمامی امور واجد صلاحیت تصمیم‌گیری است و دولت را محور قدرت و توانای و عالی‌ترین مرجع اقتدار مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش دانسته<sup>۵۲</sup> و معتقدند قدرت عمومی به حکم نیرو و جلال و امکانات خود آزادی افراد را تحت نفوذ خود می‌کشاند و در راستای صلاحیت خود به بهانه آن که بهتر از افراد بر امورشان واقف است می‌تواند در امورشان مداخله کند و هم چنین در جهت تعهد و تکلیف خود به رای‌های خدمات متعرض به حقوق و آزادی‌های افراد شود این دیدگاه دولت را پدیده‌ای واجد دانایی و توانایی مطلق و جامعه را موجودی مطیع و فرمان‌پذیر دانسته که دولت آن را زیر سیطره و استیلا مطلق خود دارد. دولت قادر است اولویت‌های سیاست‌گذاری را تشخیص و به اجرا گذارد.

عقیده‌ی اخیر بموجب منشور سازمان ملل متحد و قوانین اساسی کشورهای جهان مردود و احترام به حقوق و آزادی‌های افراد، اصل مسلم و قطعی و غیرقابل انکار اعلام شده است.<sup>۵۳</sup>

با توجه به مطالب مطروحه در این مبحث قدرت عمومی، تبعیت نهایی شهروندان را طلب می‌کند و انحصار

<sup>۵۲</sup>. اندرو، وینست، نظریه‌های دولت، پیشین، ص ۴۲.

<sup>۵۳</sup>. جعفر، بوشهری، حقوق اساسی و مسایل آن، تهران شرکت سهامی عام، ۱۳۸۴، ص ۵۴.

استفاده‌ی مشروع از زور مادی را در یک سرزمین معین در اختیار دارد.<sup>۵۴</sup> اگر قدرت عمومی تنها به تعادل، نظم و کار ویژه‌های رسمی دولت توجه کند. هدف اساسی دولت هم سو ساختن جامعه با خود و کنترل آن است که در نتیجه ممکن است به تحدید آزادی فردی یا حتی نابودی آن و پایمال کردن حاکمیت قانون با توجیه کنترل جامعه بیانجامد.

پاسخ این سوال که قدرت عمومی چگونه با استفاده از مصلحت عمومی آزادی‌های فردی را محدود می‌کند باید در بند ب مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد.

### ب: تحلیل و ارزیابی

در این بند به بررسی چگونگی تحدید آزادی فردی توسط قدرت عمومی به واسطه‌ی مصلحت عمومی می‌پردازیم.

قدرت، عامل نظم و آزادی عامل پیشرفت جوامع می‌باشد.<sup>۵۵</sup> نظم به تنهایی میل به استبداد دارد و آزادی به تنهایی به هرج و مرج کشیده می‌شود. به قول ریوارول «انسان هم چون اقیانوس متلاطم و در جذر و مدی است که بین دو ساحل (قدرت و آزادی) در نوسان می‌باشد و در هر رفت و برگشت از یک طرف دور و به طرف دیگر نزدیک می‌شود. کمال مطلوب در ایجاد رابطه‌ی متعادل بین نظم و آزادی است»<sup>۵۶</sup> قدرت، گرایش به نظم و آرایش امور حول محور آن را دارد و امنیت را رهاورد آن می‌داند، ولی آزادی روبه سوی تمرکز زدایی از قدرت داشته و حمایت از حقوق فردی را مقدم می‌شمارد. تزاخم التزامات اداره‌ی عمومی با حقوق و آزادی‌های شهروندان در حقیقت یکی از کانون‌های مهم و بحث برانگیز فلسفه‌ی سیاسی و حقوق عمومی است.<sup>۵۷</sup>

بنابراین «آزادی» و «قدرت» با یکدیگر تقابل منطقی دارند. آزادی، به افراد مقاومت می‌بخشد و قدرت، آن را به اطاعت درمی‌آورد.<sup>۵۸</sup> یعنی از یک سو قدرت دامن گستر و توسعه طلب است و از سوی دیگر آزادی میل به گسستن تمامی قیود و بندها دارد و هر دوی آن‌ها در مسیر خود هیچ مانع و رادعی را بر نمی‌تابند.<sup>۵۹</sup>

قدرت از طبیعت انسان نشأت می‌گیرد و آزادی زاینده‌ی عقل و منطق انسانی است و به قول پرودن: «قدرت و آزادی زوج جدانشدنی می‌باشند که کمال مطلوب یک جامعه را تأمین می‌نمایند. آزادی بدون قدرت، منجر به فساد می‌شود و قدرت بدون آزادی، منجر به انحطاط می‌گردد».<sup>۶۰</sup>

اگر هدف غایی نظم مورد ادعای قدرت، صیانت از کرامت افراد باشد، به نحوی که آزادی‌های بی‌مهار عرصه را بر اعمال حقوق و آزادی‌های تنگ نگردانند و انتظام امور به اعمال هرچه بهتر حقوق و آزادی‌های شهروندان بیانجامد، نظم نیز مفهومی در خدمت فرد شهروندان خواهد بود و در این حالت قدرت و نظم مفهومی پیوسته با آزادی و در حقیقت مکمل آن می‌باشد. بنابراین، آزادی هم در این ارتباط دوگانه نه تنها نباید به تضعیف قدرت

<sup>۵۴</sup>. جعفر، ب و شهری، پیشین، ص ۵۲

<sup>۵۵</sup>. جعفر، بوشهری، پیشین، ص ۴۱

<sup>۵۶</sup>. سید محمد، هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۴، ص ۲۸

<sup>۵۷</sup>. مصطفی، رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، نشر ابن سینا، تهران، ص ۱۷۹

<sup>۵۸</sup>. همان، ص ۴۵

<sup>۵۹</sup>. همان، ص ۸۴

<sup>۶۰</sup>. جعفر، بوشهری، حقوق اساسی و مسایل آن، پیشین، ص ۵۳

دولت در آن جام کار ویژه‌های موضوعه اش بی‌آن جامد بلکه با امکان جذب مشارکت‌های عمومی در فرایند اداره‌ی کشور که در اشکالی چون فعالیت آزاد احزاب و انتخابات آزاد مظاهر می‌شود، پایه‌های اقتدار ملی متبلور در چهارچوب‌های دولتی را تقویت نماید.<sup>۶۱</sup>

دفاع از آزادی فرد باید اساس و هدف هر برنامه و هر سیاستی از حکومت باشد. نباید منکر حکومت‌های مجهز به اقتدارات کافی برای اداره و کنترل افراد شد، لیکن هر قدرتی اعم از این که به وسیله حکومت یا دستگاه‌های صنعتی و اقتصادی اعمال شود، ذاتاً متضمن خطر است و باید با وسایلی مطمئن بر آن نظارت کرد و نباید به هیچ شخص یا دسته یا جمعیت یا سازمانی اعتماد داشت و قدرت و اختیاری مصون از کنترل به آن تفویض نمود.<sup>۶۲</sup>

در تحلیل قدرت عمومی به این سوال بر می‌خوریم که چقدر حکومت لازم است؟ در جهان باستان فرض بر این بود که زندگی واحدی یک پارچه است، و قوانین حکومت شامل کل آن می‌شوند، و دلیلی نیست که بخواهیم هیچ گوشه‌ی آن از نظارت حکومت و قوانین محفوظ و معاف بداریم. در دنیای جدید فرض بر وجود مرزی میان زندگی خصوصی و عمومی قرار گرفت، و مسلم گرفته شد که در حوزه‌ی خصوصی، هر قدر هم کوچک، من می‌توانم آن چه می‌خواهم بکنم - می‌توانم آن گونه که دلم بخواهد زندگی کنم، به آن چه بخواهم معتقد باشم، و آن چه بخواهم بیان کنم - به شرط آن که این امر به حقوق مشابه دیگران لطمه نزند یا بنیاد نظم‌ی را سست نکند که چنین ترتیبی را امکان پذیر ساخته است.<sup>۶۳</sup> امروزه به علت سهولت ارتباط، ازدیاد راه‌ها و اختراع وسایل مادی فراوان، قدرت سلاح - ها و قدرت تبلیغات، دولت از همه وسایل برای تحکیم قدرت خود برخوردار است.<sup>۶۴</sup>

به همین دلیل امروز محدود کردن قدرت جنبه تازه بی‌خود گرفته و به صورت مسأله جدیدی مطرح می‌شود. قدرت دولت جایی پایان می‌پذیرد که حقوق انسانی مردم آغاز می‌شود.<sup>۶۵</sup>

چگونه می‌توان چنین مرزی را مشخص کرد؟ به عبارت دیگر جایی که آزادی فرد و قدرت حکومت با هم برخورد می‌کنند کجاست؟ و کجا باید قدرت دولت پایان پذیرد؟ چه حقوقی است که حکومت حق نقض آن‌ها را ندارد؟<sup>۶۶</sup>

مردم در سایه آزادی می‌توانند دولت را در حدود قانونی خویش نگاه دارند و اجازه ندهند که از آن حدود تجاوز کند. به عبارت دیگر آزادی، تضمینی است برای محدود کردن قدرت حکومت اگر قدرت حکومت واقعاً در راه نفع جامعه به کار افتد، مردم چنین قدرتی را هرگز محدود نمی‌کنند. بنابراین حکومتی در قدرت باقی می‌ماند که در خدمت پیشبرد حاکمیت هر فرد از جامعه باشد.

وظیفه حکومت این است که به درخواست‌های مردم پاسخ دهد و حوائج آنان را تأمین کند. برای این منظور، اطلاع از درخواست‌ها و تمایلات جامعه ضروری است و کسب اطلاعات صحیح و موثق ممکن نیست، مگر آن که

۶۱. مصطفی، رحیمی، ق. اساسی ایران و اصول دموکراسی، ص ۱۷۹ نشر ابن سینا، تهران، ص ۸۲ ۸۳

۶۲. ح اساسی اصول و قواعد، ص ۸۹

۶۳. برلین / ایزایا قدرت اندیشه؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند تهران: انتشارات ماهی، ۱۳۹۱. ص ۳۸

۶۴. مصطفی، رحیمی، پیشین، ص ۱۸۰

۶۵. همان، ص ۱۸۳

۶۶. همان، ص ۱۸۰

افراد بتوانند آزادانه بگویند یا بنویسند و منتشر کنند.<sup>۶۷</sup>

از آن جایی که مصلحت انسان او را به تن دادن به حاکمیت حاکم می‌کشاند.<sup>۶۸</sup> وظایف بسیاری از نهادهای جدید مانند دولت، به گونه‌ای تعریف می‌شوند که ضامن حفظ مصلحت عمومی باشند، ولی تشکیلات و ساختار قدرت آن‌ها به گونه‌ای سازمان یافته است که برای تحقق ایده مصلحت عمومی بازدارنده است. از مواردی که می‌توان در باب مداخله قدرت عمومی در آزادی‌های فردی یاد کرد می‌توان به اهم آن‌ها یکی مالیات و دیگری تصرف و تملک اموال برای منافع عمومی اشاره کرد.

در کشورهایی که مالکیت افراد اصل و تملک دولت، استثنا است باز هم به دولت اجازه واختر داده. می‌شود که در موارد مصرح در قانون، از افراد سلب مالکیت کند. علاوه بر این مداخله دولت در دارایی و مایملک اشخاص بدون این که مستلزم مالکیت آنان باشد جنبه‌ی نظارت و کنترل به خود می‌گیرد.<sup>۶۹</sup> نهادها و ساختارهای سیاسی - اقتصادی در بسیاری موارد تابع منافع فردی، سازمانی و گروهی هستند. به علاوه، این ساختارهای رسمی در بسیاری موارد حوزه عمومی - یکی از حوزه‌های اصلی گفتگو درباره مصلحت عمومی را محدود می‌کنند. به هر حال، نهادهای میانجی و واسطه‌ای به دلیل ایجاد شبکه‌های قدرت و رشد انحصار و توزیع نابرابر قدرت، ایده مصلحت عمومی را از تحول واقعی آن تهی می‌کند؛ در حالی که از این نهادهای میانجی و واسطه‌ای به عنوان محمل‌های تحقق مصلحت عمومی نام برده می‌شود.<sup>۷۰</sup>

هابرماس ایجاد محدودیت برای ساختار قدرت را واجد اهمیت دانسته<sup>۷۱</sup> بنابراین قدرت عمومی به عنوان هسته مرکزی مصلحت عمومی باید در جهت حفظ آزادی‌های فردی محدود گردد این تحدید به چند دلیل امری لازم است: نخست آن که صاحب قدرت حقیقی مردمند و طبیعی است که صاحبان واقعی قدرت بر نیروی نمایندگان خود مسلط باشند. حاکمیت ملی جز این مفهومی ندارد. دوم آن که نباید قدرت مجتمع شود و نظارت مردم بهترین وسیله تحقق بخشیدن حکومت مردم بر مردم به وسیله مردم است. اکنون که نمی‌توان طبق نظریه روسو همه قدرت را به دست مردم داد، لاقلاً باید قدرت نظارت در حکومت را به آنان سپرد.<sup>۷۲</sup>

دلیل سوم آن که در دوران ما، تمام عوامل برای گردآمدن قدرت در دست دولت جمع است و اگر برای محدودیت آن تدابیری اندیشه نشود، بیم آن است که حکومت، به علت نیرومند شدن زیاد، فاسد شود.<sup>۷۳</sup>

## نتیجه گیری

قدرت عمومی رویکرد اقتدارگرایانه دارد وقتی نقش مصلحت عمومی در محدود کردن آزادی فردی در قالب پذیرش آزادی مثبت باشد به دنبال چهارچوب بندی قدرت سیاسی در قالب قواعد حقوقی است اما هدف آن از این چهارچوب بندی حقوقی بیش از آن که مهار پدیده‌ای به نام «قدرت» و حد و مرزگذاری و مقیدسازی نهادهای

<sup>۶۷</sup>. جعفر، بوشهری، حقوق اساسی و مسائل اصول و قواعد، نشر میزان، تهران، ص ۵۳

<sup>۶۸</sup>. محمد، منصورنژاد، دغدغه‌های جوان پویا تهران: جوان پویا، ۱۳۸۵-ص ۲۴

<sup>۶۹</sup>. جعفر بوشهری، پیشین، ص ۷۴

<sup>۷۰</sup>. فردریش فون هایک آزادی و عقل و سنت در خرد سیاسی، ترجمه عزت الله فولادوند تهران طرح نو ۱۳۷۷، صص ۱۳۸-۱۳۳

۱. حسینعلی، نوذری، پیشین، ص ۶۱۰.

<sup>۷۲</sup>. مصطفی، رحیمی، پیشین، ص ۱۷۹

<sup>۷۳</sup>. همان، ص ۱۷۹

صاحب قدرت باشد معطوف به توجیه و محافظت و قانونی جلوه دادن اقتدار حاکم است. اصالت با حفظ قدرت و سامان دهی ساختار سیاسی است و اعمال حقوق و آزادی‌های شهروندان تا حدودی که با این فرایند مغایرت نداشته باشد، تجویز می‌شود.

دفاع از مصلحت عمومی به ناچار به دفاع از سازمان شکل دهنده و مدافع مصلحت عمومی - عمدتاً دولت می‌انجامد. به این ترتیب بین نقش سدکننده دولت در توسعه فردیت شخص با هدف مصلحت عمومی در تثبیت فردیت اشخاص تضاد می‌افتد و راه کار ارایه شده می‌تواند ضرورت حاکم و حکومت را بر اساس تأمین مصالح فردی (نه مصلحت عمومی) قرار داد.<sup>۷۴</sup> و پذیرش آزادی در مخالفت با قوانین مضر، آزادی و قدرت سیاسی را در تقابل یکدیگر می‌نشانند. راه کاری که می‌شود بر این تقابل پیشنهاد داد این است که دولت وظیفه اساسی خود را به عنوان متولی قدرت عمومی تضمین آزادی‌های انسانی در برابر قدرت قرار دهد.<sup>۷۵</sup> زیرا توسعه و گسترش نامعقول قدرت که به بسط زور می‌انجامد و افراط در آزادی<sup>۷۶</sup> که به تغییر ماهیت آن و غلطیدن در ورطه لجام گسیختگی و سوءاستفاده از این ارزش بشری منتهی می‌شود،<sup>۷۷</sup> دو آفت سامان‌های یاد شده<sup>۷۸ و ۷۹</sup> است.

## منابع

### منابع فارسی:

#### الف: کتب

۱. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد رحمانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۱
۲. افلاطون، قوانین «در دوره آثار افلاطون»، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۳۵
۳. برلین آیزایا چهارمقاله درباره آزادی ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی، چاپ دوم: ۱۳۸۰
۴. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ هفتم، ۱۳۸۶

<sup>۷۴</sup>. محمد، منصورنژاد، دغدغه‌های جوان پویا، تهران: جوان پویا، ۱۳۸۵-ص ۲۴

<sup>۷۵</sup>. ابوالفضل، قاضی شریعت پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران نشر میزان چاپ بیست و دوم ۱۳۸۵، ص ۲۸

<sup>۷۶</sup>. Lord Action, John Emerig Edward Dalberg, op.cit., p. ۳۶.

<sup>۷۷</sup>. Plato, The Laws of Plato, op. cit., p. ۸۶.

<sup>۷۸</sup>. Plato, The Republic, op. cit., p. ۳۳۵.

<sup>۷۹</sup>. محسن، عزیزی، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۸۴، ص ۸۶.

۵. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، شرکت سهامی، تهران، ۱۳۸۳
۶. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی و مسایل اصول و قواعد نشر میزان، تهران
۷. بازارگاد، بهالدین، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ چهارم، ۱۳۵۹
۸. تندر، گلن، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴
۹. جونز، ویلیام تامس، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد دوم، قسمت دوم: «مونتسکیو، روسو، برک، بنتهام» تهران، انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۶، چاپ چهارم
۱۰. دورکین، رونالد، نافرمانی مدنی، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱
۱۱. رحیمی، مصطفی، ق اساسی ایران و اصول دموکراسی، نشر ابن سینا، تهران
۱۲. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی، تهران: نشر اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴
۱۳. طباطبایی سید جواد، زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کویر، چاپ هشتم، ۱۳۸۷.
۱۴. عالم، عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم ۱۳۷۸
۱۵. عزیزی، محسن، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاوول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۸۴
۱۶. فاستر، مایکل برسفورد، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، جلد اول، بخش اول، تهران، انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۶، چاپ چهارم
۱۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی تهران نشر میزان چاپ بیست و دوم ۱۳۸۵
۱۸. کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۹. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۶
۲۰. کلی، جان، پیشین، تاریخ مختصر حقوق غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر طرح نو، چاپ اول ۱۳۸۰.
۲۱. لاک، جان، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نشی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۲. لنساف، مایکل ایچ، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر ماهی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵.
۲۳. مرکز مالگیری، احمد، حاکمیت قانون «مفاهیم، مبانی، برداشت‌ها»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
۲۴. مشکانی، امیرحسین، دولت قانون مدار، سبزواری: انتشارات امید مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸
۲۵. منصورنژاد، محمد، بررسی تطبیقی مفهوم مصلحت از دیدگاه اندیشمندان غربی و اسلامی، تهران: جوان پویا، ۱۳۸۸
۲۶. نوذری، حسینعلی، بازخوانی هابرماس، تهران، نشر چشمه، چاپ اول، زمستان، ۱۳۸۱.
۲۷. وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت ترجمه حسین بشیریه تهران نشر نی چاپ پنجم ۱۳۸۵
۲۸. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ دهم، تابستان ۱۳۸۹
۲۹. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم،

زمستان ۱۳۸۹.

۳۰. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۹۰

۳۱. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۴

۳۲. هایک، فردریش فون، قانون، قانون گذاری و آزادی: گزارش جدیدی از اصول آزادی خواهانه عدالت و

اقتصاد سیاسی، قواعد و نظم، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی نژاد، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۳۳. هلد، دیوید، مدل های دموکراسی، ترجمه عباس مخیر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ

سوم ۱۳۸۴

### ب: مقالات

۱. غنی نژاد، موسی، اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی ماهنامه سیاسی، اقتصادی اطلاعات، آذر و دی

۱۳۷۳

### منابع لاتین:

#### الف: کتب

۱. Lord Action, John Emericg Edward Dalberg, the history of freedom and other essays macmillan and co limited London ۱۹۰۷.

۲. Plato, The Laws of Plato, trans by thomsl pangle the university of Chicago press Chicago and london ۱۹۸۰.

۳. Plato, The Republic, translated by H.DP.Lee penguin books ۱۹۶۳.